



تهذیب و تطهیر نفس لازمه سعادت و کمال است/ نمازی معرفت اثری ندارد

خواندن نمازهای زیاد در حالی که انسان شعور لازم را نداشته باشد تا خدای خود را بشناسد اثری ندارد و فاقد ارزش است. نمازی موجب کمال و رشد انسان می‌شود که اساس آن معرفت و شناخت حق تعالی باشد.

خواندن نمازهای زیاد در حالی که انسان شعور لازم را نداشته باشد تا خدای خود را بشناسد اثری ندارد و فاقد ارزش است. نمازی موجب کمال و رشد انسان می‌شود که اساس آن معرفت و شناخت حق تعالی باشد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر گفتاری از آیت الله مرتضی تهرانی در مورد آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» است که در ادامه می‌خوانید:

ضرورت شایستگی مطلق برای صاحبان امر

جمله «ی سوم در آیه» که می‌گوید: «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» به این معنی است که از شایستگان فرمانروایی اطاعت کنید. شایستگی «ای که خدای متعال مقرر فرموده، شایستگی انسان در همه» فضائل انسانی است. ویژگی «های انسانی که خدای متعال اولی» و صاحب امر و فرمانروا می‌داند، با شایستگی از نظر انسان «هایی که در این دنیای مادی زندگی می‌کنند متفاوت است. علاوه بر نکاتی که در بحث «های قبلی ذکر شد، ذکر این نکته لازم است که از نظر قواعد زبان عربی فصیح، در جمله «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» شایستگی به مفهوم مطلق مورد نظر است.

شایستگی نسبی در انسان «های بسیاری وجود دارد. بعضی خوب و بعضی خوب» تر هستند. اما انسان خوب «تر، باز هم کامل نیست. اولی الامر که خدای متعال در این آیه ذکر فرموده، دارای شایستگی مطلق است. یعنی هیچ نقص و عیبی ندارد. ما از این نوع افراد شایسته» می‌گوییم. معصومین در شایستگی به درجه» می‌رسیده» اند و نسبی نیستند. هیچ عیب و نقصی در وجود آن «ها و روح آن «ها و حتی جسم آن «ها نیست. امام ششم صلوات الله علیه چند فرزند داشتند. اسماعیل بزرگترین فرزند ایشان و انسان خوبی بود. پاهای اسماعیل به صورت مادرزادی نقص داشت. از آنجا که در نشانه» های امامت وارد شده است که امام نباید هیچ گونه مشکل جسمانی داشته باشد، اصحاب حضرت یقین داشتند که هرچند اسماعیل بزرگترین فرزند است، اما بعد از پدر بزرگوارش امام نیست.

حکمت خدای متعال اقتضا کرده است که هر یکی از امامان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین از جهت روح و از جهت جسم در زمان خود از بهترین انسان «های آن زمان باشند. در وجود مقدس آن «ها هیچ مشکل جسمی و روحی وجود ندارد. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از سوی حق تعالی برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب و مشخص شده بود. از اول زمان ولادت و شرائط قبل از ولادت آن بزرگوار، کراماتی از ایشان ظاهر شد که مردم، حتی دشمنان ایشان نتوانستند آن کرامات را انکار کنند. این بزرگوار در خانه» می‌بود. ورود فاطمه» بنت اسد سلام الله علیها از درب خانه نبود، بلکه از سمت مقابل، دیوار شکاف خورد و ایشان به داخل خانه تشریف برد و سه روز مهمان حق تعالی بود. سپس بیرون تشریف آورد.

کرامات ائمه» صلوات الله علیهم اجمعین به اندازه» ای بوده است که هیچ انسان معاند دشمنی نتواند منکر شود و اگر آن «ها را انکار کند مردم او را سرزنش کنند زیرا مطلب واضحی را انکار کرده است. اگر دشمنی فرد به گونه» ای باشد که دیگران یقین کنند دروغ می‌گوید، موجب رسوایی او خواهد شد. امام چهارم صلوات الله علیه فرمود: ما حمد می‌کنیم آن خدایی را که دشمنان ما را از احمق» ها یعنی بی» شعورها قرار داده است.

یک نکته» اخلاقی و روانی در این جا وجود دارد. این قانون استثنا ندارد که اگر هر انسانی در دنیا خود را آلوده به کثافات دنیایی و جسمانی کند، امکان ندارد چنین فردی دارای روح طاهر و پاکیزه شود. اول باید نفس خود را از آلودگی» ها تهذیب و تطهیر کند تا زمینه برای سعادت و کمال و رشد پیدا شود.

دلیل قرار دادن معجزه برای اولیای الهی توسط خدای متعال

معجزه یعنی کاری که دیگران را به عجز و ناتوانی در بیاورد و نتوانند آن کار معجزه را انجام بدهند و این معجزه و کرامت اختصاص به صاحب آن داشته باشد. خدای متعال این طور اراده فرموده است که این معجزه برای همه <ZWNJ>ی انبیاء سلام الله علیهم اجمعین باشد. زیرا شعور بسیاری از مردم آن اندازه نیست که گفتار آن بزرگواران را مورد تأمل و دقت و فکر خود قرار دهند تا تشخیص دهند که آیا این کلام صحیح یا باطل است. اکثریت مردم از این فضیلت خالی هستند.

اولین فرمایش رسمی پیامبر ما صلوات الله علیه و آله بعد از بعثت، فرمایشی بود که اگر تمام دانشمندان و حکما و فلاسفه <ZWNJ>ی دنیا آن <ZWNJ>را بشنوند آن <ZWNJ>را تصدیق می <ZWNJ>کنند. حضرت بالای کوه حرا تشریف برد و بلند فرمود: "ایها الناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا". اگر این جمله <ZWNJ>ی کوتاه را در اختیار ابن سیناهای دنیا بگذارند می <ZWNJ>گویند صددرصد صحیح است و طلب معجزاتی مانند شق القمر یا آمدن درخت نزد حضرت یا صحبت کردن سنگریزه نمی <ZWNJ>کنند. ولی اگر عقل و شعور انسان کامل نباشد برای اطمینان از ارتباط صاحب معجزه با جهان غیب و اثبات امتیاز او نسبت به سائر مردم، طلب معجزه می <ZWNJ>کند و حق <ZWNJ>تعالی هم این معجزات را در اختیار ایشان قرار می <ZWNJ>دهد.

خدای متعال به حضرت موسی سلام الله علیه فرمود که عصا را بیانداز. ایشان عصا را انداخت و عصا اژدها شد. حضرت ترسید و شروع به فرار کرد. خدای متعال به ایشان خطاب کرد که نترس، برگرد و این اژدها را بگیر. من آن را برای تو معجزه قرار داده <ZWNJ>ام که فرعونیان در برابر آن، سر خضوع پایین بیاورند و تسلیم بشوند و به تو و خدای تو ایمان پیدا کنند. بدین ترتیب گروهی از مردم بفهمند که فرعون خالق آن <ZWNJ>ها نیست و دیگری خالق آن <ZWNJ>ها است.

اما قرآن می <ZWNJ>فرماید: یک عده از بندگان من هستند که با شعور خود و به اندازه <ZWNJ>ی ظرفیت <ZWNJ>شان من را شناختند و به همین اندازه هم مطیع و بنده <ZWNJ>ی من شدند. "بشر عبادی الذین يستمعون القول فیتبعون احسنه". حق <ZWNJ>تعالی به پیامبر خود خطاب می <ZWNJ>کند: به بندگان من نوید بده. آن <ZWNJ>ها کسانی هستند که این سخن حق را می <ZWNJ>شنوند، "قولوا لا اله الا الله تفلحوا"، را می <ZWNJ>شنوند و بدون طلب معجزه آن <ZWNJ>را می <ZWNJ>پذیرند. حضرت یوسف سلام الله علیه به آن دو جوان که در زندان از حضرت تعبیر خواب <ZWNJ>هایشان را خواستند فرمود: "يَا صَاحِبَي السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ"، اگر انسان یکتاپرست باشد بهتر است یا این که چند تا پرست باشد؟ آن دو قبول کردند که انسان عاقل می <ZWNJ>فهمد که اگر به گونه <ZWNJ>ای فکر کند که فکر او در یک نقطه متمرکز باشد، فکر و قدرت و شعورش از انسانی که پراکنده فکر می <ZWNJ>کند بیشتر است.

اما افرادی که فهمشان ضعیف است بایستی معجزات و کرامات ببینند تا اطمینان پیدا کنند که این صاحب معجزه با جهان غیب ارتباط دارد و از لحاظ قدرت و علم نسبت به سایرین ممتاز است. در نتیجه به حکم عقل، آن کسی که در جامعه امتیاز و فضیلت دارد و به اصطلاح اولی <ZWNJ>الامر است شایسته <ZWNJ>ی اطاعت است. کلمه <ZWNJ>ی "اطيعوا" با واو عاطفه، در ابتدای جمله <ZWNJ>ی "و اولی الامر" هم می <ZWNJ>آید. بنابر این حکم، اگر انسان تشخیص داد که فردی شایستگی دارد که فرمانروا باشد از او طلب معجزه نمی <ZWNJ>کند. آن <ZWNJ>هایی که این حقیقت را تشخیص ندادند، یا بایستی از جهنم بترسند و یا بایستی به طمع بهشت اطاعت کنند و اگر هیچ کدام نباشد، هیچ تلاشی نمی <ZWNJ>کنند.

محبت به حق تعالی نیازمند شعور است

محبت پیدا کردن به یک محبوب، فرع بر این است که انسان محبوب را شناسایی کرده و در محبوب فضایی یافته باشد. هر انسانی طالب چیز خوب است و به موجب وجود فضائل در فرد دیگر، انسان به او علاقه پیدا می <ZWNJ>کند. برای این که بدانیم چقدر خدای متعال به ما لطف دارد و نعم خود را به ما ارزانی داشته است، باید دعاها و مناجات <ZWNJ>هایی که نعمت <ZWNJ>های حق <ZWNJ>تعالی در آن ذکر شده، از قبیل دعای ابی <ZWNJ>حمزه <ZWNJ>ی ثمالی رضوان الله تعالی علیه را بخوانیم. خواندن نمازهای زیاد در حالی <ZWNJ>که انسان شعور لازم را نداشته باشد تا خدای خود را بشناسد اثری ندارد و فاقد ارزش است. نمازی موجب کمال و رشد انسان می <ZWNJ>شود که اساس آن معرفت و شناخت حق تعالی باشد.

آن <ZWNJ>گونه که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود، در اطاعت کردن، یا انسان بایستی از ترس اطاعت کند که این اطاعت برده <ZWNJ>ها است؛ یا این که به طمع رفتن به بهشت و دست پیدا کردن به نعمت <ZWNJ>های بهشت اطاعت حق <ZWNJ>تعالی کند که مربوط به انسان <ZWNJ>های طماع است. این دو نوع اطاعت اطاعتی نیست که شایسته <ZWNJ>ی مقام انسان باشد. انسان باید شعور انسانی داشته باشد. این شعور با توجه به نعمت <ZWNJ>های

حق‌تعالی و از کانال دعاها و مناجات‌های ائمه صلوات الله علیهم پیدا می‌شود. هنگامی که انسان به اندازه‌ی شعور خود محبت پیدا کرد، هر چه عبادت کند، این عبادت‌ها شایسته‌ی مقام انسانی است.

در روایت آمده است که به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه عرض کردند چگونه شما ساعت‌ها به نماز می‌ایستید و باز هم همان نشاط اول را دارا هستید؟ حضرت فرمود: من خدای متعال را شناخته‌ام و با محبت‌ها و نعمت‌های او آشنا هستم و این نعمت‌ها در مقابل چشم من است، لذا هیچ‌گاه از عبادت خسته نمی‌شوم. انسانی که همه‌ی امکانات را از خودش ببیند، نمی‌تواند خداشناس باشد. در نتیجه نمی‌تواند عبادت‌کننده‌ی حق‌تعالی هم شود. ممکن است این فرد از ترس جهنم هفده رکعت نماز واجب را خوانده باشد و روزه گرفته باشد یا گناهان را ترک کرده باشد، اما ریشه و اساس آن عباداتی که امام ششم صلوات الله علیه می‌فرماید: "تلك عبادة الاحرار"، محبت به حق تعالی است و ریشه و اساس محبت، معرفت و شناخت حق‌تعالی است.

معرفت و شناخت حق‌تعالی با ارتباط برقرار کردن با مناجات‌های معصومین صلوات الله علیهم اجمعین حاصل می‌شود، زیرا این بزرگواران در حد امکانی و ظرف خود، خدای متعال را خوب تعریف و توجیه می‌کنند. البته خود ایشان به خدای متعال عرض کرده‌اند: "ما عرفناك حق معرفتك". چون ما مخلوق و معلول تو هستیم، آن شناختی که شایسته‌ی تو باشد از ما صادر نشده است. چگونه می‌توانیم خالق را که این مقدار فاصله با مخلوقات خود دارد را شناسایی کنیم؟ ما کوتاهی نکرده‌ایم، ولی حق معرفت را ادا نکرده‌ایم. وقتی که حقیقت معرفت و شناخت به دست نیامد قهرا جمله‌ی دوم هم می‌آید: "و ما عبدناك حق عبادتك" عبادت ما هم به اندازه‌ی وسیع و ظرف وجودی و به اندازه‌ی قدرت امکانی ما است و به صورت کامل از ما به وجود نیامده است.

اما حکمت خدای متعال اقتضا کرده است که اولیاء خود از انبیاء و ائمه‌صلوات الله علیهم اجمعین را به گونه‌ای قرار دهد که حتی پست‌ترین انسان‌ها هم توجهشان به کارهای این بزرگواران جلب شود. هنگامی که توجه فرد جلب شد احساس می‌کند که وجود ایشان امتیازاتی دارد که خودش ندارد، و هر انسانی هم طالب چیز خوب است. در نتیجه به این بزرگان علاقمند می‌شود و از ایشان اطاعت می‌کند. مقدار اطاعت‌ها به مقدار محبت یا به مقدار خوف و ترس از عذاب قیامت یا به مقدار طمع انسان به نعمت‌های مادی حق تعالی که مشابه آن در بهشت وجود دارد، بستگی دارد.

باور نسبت به حقانیت معصومین صلوات الله علیهم ریشه‌ی تشیع

تشیع ریشه‌ای لازم دارد که ریشه‌ی آن باور نسبت به حقانیت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است. آن مقدار باوری که انسان به خود اجازه‌ی تخلف از ائمه صلوات الله علیهم اجمعین را ندهد. بنابراین علم تنها به این که امام هشتم صلوات الله علیه ولی خدا است کافی نیست. مأمون با این که ادعای علم می‌کرد و به اطرافیان خود می‌گفت که من این خاندان را بیشتر و بهتر از شما می‌شناسم، به خود اجازه داد که امام هشتم صلوات الله علیه را مسموم کند. این علم ارزش ندارد. علمی ارزش دارد که در وجود انسان نفوذ کند و به دست و سایر اعضا انسان اجازه‌ی تخلف از مقتضیات علم را ندهد. اگر انسان به این مرحله رسید، به مرحله‌ی تشیع رسیده است.

این‌که مغز انسان می‌تواند چیزی را با استفاده از برهان شکل اول، شکل دوم، شکل سوم یا شکل چهارم اثبات کند، کافی نیست. برای راه پیدا کردن به حقیقت تشیع باور لازم است. برای رسیدن به این باور انسان بایستی نفس خود را از رذائل اخلاقی پاکیزه کند. وقتی که نفس از رذائل اخلاقی پاکیزگی پیدا کرد عبادات کم هم در انسان وجود او و دست و پای او نفوذ می‌کند. وقتی که در وجود انسان نفوذ کرد به‌تدریج باور در انسان پیدا می‌شود و به جایی می‌رسد که از مفهوم تشیع برخوردار است. وقتی که از مفهوم تشیع برخوردار شد فضائل تشیع هم برای او وجود دارد. یعنی از مصادیق گروهی می‌شود که بنابر نقل، در فرمایش مقام رسالت صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از آن‌ها ذکر شده است: "انت و شیعتک هم الفائزون یوم القیامه". آن بزرگوار به موفقیت و سعادت‌مندی این گروه گواهی داده است.

حرکت فیزیکی انسان بر ضد احکام دین، انسان را از واقعیت‌ها و معنویات دور نگه می‌دارد. اولین حرکت مثبت انسان، اجتناب از رذائل و اجتناب از مجرمات و گناهان است که انسان را به نورانیت نزدیک می‌کند. با وجود

آن نورانیت، فی الجملة عصمت نسبی در انسان پیدا می‌شود و به خود اجازه نمی‌دهد؛ زwnj& می‌فرماید که ربا نخورد. اما مردم می‌گویند: "إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا"، بیع با ربا یکی است. این افراد فاقد نورانیت هستند و تاریکی آن‌ها ناشی از این است که رذائل و گناهان آن‌ها را احاطه کرده است. این افراد نمی‌خواستند به حضرت دروغ بگویند، بلکه واقعا عقیده‌شان این بود که تجارت و معامله می‌شود؛ زwnj& می‌فرماید که پول فرقی ندارد. این‌ها شعورشان پایین آمده بود و تا شعور بالا نرود انسان به ایمان نزدیک نمی‌شود.

ایمان و نفوذ باورهای اعتقادی در اعضا و جوارح

در روایت نسبتا مفصلی امام صادق صلوات الله علیه فرق بین مؤمن و مسلمان را بیان می‌کند؛ زwnj& می‌فرماید. بنابر آن روایت مؤمن کسی است که ایمان و باورهای اعتقادی در اعضا و جوارحش نفوذ کرده است، نه این‌ها؛ زwnj& می‌فرماید که فقط بتواند جواب مسئله بدهد. چنین انسانی آن قدر به حقیقت مسئله نزدیک است که بر خلاف آن از خودش هم صادر نمی‌شود. کسی که می‌گوید غیبت نکن خودش هم غیبت نمی‌کند؛ زwnj& می‌فرماید که اگر احکام عبادات و ترک گناهان به این حد در او نفوذ کرده باشد که روشن شده باشد، آن وقت بد را بد و خوب را خوب می‌بیند.

بحث‌های نپخته و ناقصی راجع به دخالت عقل در احکام و ملازمه عقل و شرع در بعضی از رسانه‌ها؛ زwnj& می‌فرماید؛ زwnj& می‌فرماید که باید گفت عقل مردم کامل نیست و عقل ناقص نمی‌تواند معیار باشد. عقل کامل می‌تواند معیار باشد و عقل کامل در معصومین صلوات الله علیهم اجمعین وجود دارد. پس قانون ملازمه قابل طرح نیست چون اختصاص به چهارده نفر دارد. طرح این جمله که هر چه عقل بگوید شرع هم می‌گوید؛ زwnj& می‌فرماید که هر چه شرع بگوید عقل هم می‌گوید هنگامی صحیح است که منظور از عقل، آن عقلی باشد که حضرت صادق صلوات الله علیه تعریف کرده است. "العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان" عقل یک نیروی باطنی است که این نیرو موجب شود که انسان بهشت را طلب کند و به دست بیاورد و خود را از آن چه که خدای متعال ممنوع اعلام کرده دور کند.

در قرآن خدای متعال به حضرت آدم و حوا سلام الله علیهما می‌فرماید: "لاتقربا هذه الشجرة" نزدیک شدن به یک امر ممنوع در روح اثر دارد. حق تعالی نمی‌فرماید نخورید. برای خوردن باید نزدیک شد. "لاتقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين". بنابر این حقیقت تشیع که به دنبال آن اطاعت از حق تعالی و انبیاء و اولیاء سلام الله علیهم اجمعین باشد واقعیتی است که به اعضا و جوارح اجازه تخلف نمی‌دهد. به دنبال حقیقت تشیع، عملکرد یعنی حرکات فیزیکی است. اگر عملکرد انسان با ضوابط تشیع مطابقت ندارد آن حرکات فیزیکی از آثار تشیع نیست. این‌ها؛ زwnj& می‌فرماید که انسان به خود اجازه ندهد که غیر از کارهای مورد تایید معصوم سلام الله علیه کار دیگری نکند و غیر از گفتار ایشان گفتار دیگر نداشته باشد به شعور بسیار نیاز دارد. این‌ها؛ زwnj& می‌فرماید که همان کسانی هستند که حق تعالی می‌فرماید: تو به این بندگان نوید بده "الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه". ریاضیدان زود می‌فهمد؛ زwnj& می‌فرماید که جمع زدن ما اشتباه است. در امور عقلیه و امور معنویه هم اگر انسان پاکیزه باشد خوب و بد را زود می‌فهمد.

ضرورت تبعیت از معصوم صلوات الله علیهم اجمعین

خدای متعال گروهی از غیر معصومین را هم مانند معصومین پاکیزه می‌کند؛ زwnj& می‌فرماید که مطلق قرار داده است. شیعیان یعنی پیروان معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از آن‌ها به تالی تلو معصوم تعبیر می‌کنند؛ زwnj& می‌فرماید که عصمت چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین با برهان عقلی ثابت می‌شود که اگر ایشان معصوم نباشند جائز اطاعت نیستند. عقل می‌گوید که نباید اطاعتشان کرد چون خودشان هم ممکن است گاهی اشتباه داشته باشند. اهل سنت می‌گویند که مثلا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقام عصمت دارد ولی امامان ندارند. آن‌ها؛ زwnj& می‌فرماید که افرادی مانند ابن تیمیة مرجعیت قائل هستند در حالی که معنی ندارد که انسان مطیع انسان دیگری باشد که سراپا اشکال و جهل و نادانی است.

امام ششم صلوات الله علیه به ابوحنیفه فرمود: معیار فتاوی که می‌دهی چیست؟ او جواب داد که من پانزده حدیث از مقام رسالت بلدم و همه؛ زwnj& می‌فرماید که فتاوا و سوالات متعدد مردم را از همان پانزده تا با قیاس و استحسان می‌دهم. مردم اگر شعور داشته باشند نباید دنبال او حرکت کنند زیرا او برتری نسبت به سایرین ندارد. ما نباید در اموری که مصونیت نداریم و مورد اعتماد عقل و شعور خودمان نیستیم دخالت کنیم. اما شیعه می‌گوید من از معصوم تبعیت می‌کنم. در زمان غیبت آن بزرگواران، نواب خاص و در زمان نبود آن‌ها؛ زwnj& می‌فرماید که نواب عام ایشان بایستی از طریق راویان، از آن بزرگواران دستورات را نقل کنند تا ما دریابیم چگونه وظایف خود را انجام دهیم و مبتلای به عذاب قیامت نشویم. این روش عقلایی است.